



تابستان ۱۳۹۰

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین المللی مطالعات صلح

Number 5, Jul-Sep 2011
Just Peace Diplomacy Journal
International Peace Studies Centre (IPSC)
www.peace-ipsc.org
ISSN 2043-9016 (Print)
ISSN 2043-9024 (Online)

English Articles 1-78

Persian Articles 79-206



IPSC

International Peace Studies Centre

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین المللی مطالعات صلح

Articles

فهرست

The New Egypt and the change of the balance of power in the Middle East
Seyed G Safavi
[1-10]

- تروریسم: گونه شناسی جدید مبتنی بر آگاهی توزیع شده
دکتر سید یحیی صفوی، دکتر علیرضا فرشچی
{۷۹-۹۸}

Hizb al-Tahrir al-Islami (Islamic Party of Liberation) and Future of Islamism in Central Asia
Farhad Navaei
[11-30]

- جدال در حاشیه و رویارویی ژئوپلیتیکی با ایران
ابراهیم متقی {۹۹-۱۱۶}
- بحران سوریه و بازآفرینی انقلاب‌های رنگی در دوران
اویاما، دکتر زهره پوستینچی {۱۱۷-۱۲۴}

Poverty and Its Impact on the Spread of Islamic Fundamentalism in the Sub – Continent (Case Study: Bangladesh)
Mehdi Madani and Mehdi Toosi
[31-48]

- تحولات سوریه و سناریوهای احتمالی: تحلیل بر
اساس مدل سناریو نویسی ادراکی
محمد صادق جوکار {۱۲۵-۱۵۴}

Neo-Islamism in Chechnya and Wahhabism
Abazar Barari
[49-66]

- امریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های
ژئوپلیتیکی ایران - عربستان
دکتر طاهره ترابی {۱۵۵-۱۷۴}

Revisiting the Chechen Crisis through an Iranian Prism Historical and Strategic Considerations
Kafkazli Seyed Javad
[67-78]

- تحلیل و بررسی آینده لیبی پس از قذافی
گفتگو با دکتر احمد بخشی {۱۹۳-۲۰۲}
- سیاست دوگانه ی عربستان سعودی در قبال تحولات
خاورمیانه گفتگو با دکتر علی اکبر اسدی
{۲۰۳-۲۰۶}

Persian Articles [79-206]

مقالات انگلیسی {۱-۷۸}

امریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان

دکتر طاهره ترابی

مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

چکیده

ثبات و تعادل منطقه‌ای در خلیج فارس در حال تغییر و دگرگونی است. علت آن را می‌توان در ترکیب مولفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. از یک سو، زمینه برای افزایش حضور نظامی امریکا در خلیج فارس فراهم گردیده است. از سوی دیگر، نشانه‌هایی از جنگ سرد و رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان شکل گرفته که دارای نشانه‌های سیاسی، امنیتی، ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک است.

نشانه‌های این امر را می‌توان در ارتباط با تنظیم قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران، تضادهای عربستان و سوریه، حمایت از گروه‌های شورشی سوریه و جنگ سرد امنیتی در حوزه‌ی بحرین و یمن دانست. تمامی مولفه‌های یاد شده، بحران منطقه‌ای در خلیج فارس را گسترش داده است. بنابراین می‌توان تاکید داشت که بحران بخشی از واقعیت امنیتی خلیج فارس در شرایط ظهور و گسترش تضادهای ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود.

هرگاه رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین بازیگران منطقه‌ای افزایش یابد، زمینه برای شکل‌گیری جلوه‌هایی از مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید. در روزهای بعد از بهار عرب، نشانه‌هایی از رقابت امنیتی و ایدئولوژیک بین ایران و عربستان سعودی ایجاد شده است. در چنین شرایطی، زمینه برای افزایش مداخلات منطقه‌ای امریکا نیز فراهم شده است. چنین روندی به عنوان نماد گسترش بحران منطقه‌ای محسوب می‌شود.

در این وضعیت، مهمترین پرسش امنیتی آن است که آیا بحران منطقه‌ای در خلیج فارس به حوزه‌های دیگر خاورمیانه گسترش می‌یابد؟ نشانه‌های موجود بیانگر آن است که این وضعیت هم اکنون شکل گرفته است، بحران و تضاد امنیتی واقعیت اجتناب‌ناپذیر مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ در فرایند موازنه‌ی منطقه‌ای محسوب می‌شود. به همین دلیل است که می‌توان مربع ژئوپلیتیکی ایران، عربستان، سوریه و امریکا را مورد ملاحظه قرار داد. این مربع می‌تواند به دو مثلث تعارضی تبدیل شود.

بنابراین فرایند امنیتی موجود منطقه‌ی خاورمیانه، جلوه‌هایی از تصاعد بحران در منطقه فراگیری را منعکس می‌سازد که از افغانستان شروع شده و به سوریه منتقل می‌شود. در این حوزه‌ی ژئوپلیتیکی می‌توان نشانه‌هایی از قانون ظروف مرتبطه را مورد ملاحظه قرار داد. هرگونه جابجایی قدرت و تغییر در موازنه‌ی قدرت در یک حوزه‌ی جغرافیایی بر فرایندهای دیگر تاثیر به جا می‌گذارد.

واژگان کلیدی: بحران، امنیت منطقه‌ای، قانون ظروف مرتبطه، تصاعد بحران، جنگ سرد امنیتی، رقابت ژئوپلیتیک.

مقدمه

در رقابت‌های ژئوپلیتیکی حوزه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه، عربستان سعودی به عنوان نماد تعارض منطقه‌ای با ایران محسوب می‌شود. اگرچه این کشور دارای رویکرد ژئوپلیتیکی کاملاً متفاوتی با ایران است، اما تضادهای عربستان با ایران در شرایطی افزایش می‌یابد که جلوه‌هایی از تعارض منطقه‌ای ایران و جهان غرب به وجود آید. به همین دلیل است که عربستان نماد رقیب منطقه‌ای ایران محسوب شده و به کنش معطوف به "رقابت دست‌نشانده" مبادرت می‌نماید. این

الگوی رفتاری عربستان، زمینه‌های جنگ سرد دو کشور را به وجود می‌آورد. لوی بر این اعتقاد است که عربستان باید چنین نقشی را برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران ایفا نماید. (۱)

«دموکراسی در خاورمیانه اگر چه به کندی اما در حال فرارسیدن است. اما آنچه با شتاب بیشتری می‌کند جنگ سرد بین ایران و عربستان سعودی است. برخی (کارشناسان) سقوط دولت مبارک را که پس از سقوط حکومت بن علی در تونس رخ داد. لحظه دیوار برلین در خاورمیانه توصیف می‌کنند. مشابهت‌های شرایط اخیر خاورمیانه با جنگ سرد اروپا به همین جا ختم نمی‌شود.

اقدام عربستان سعودی در اعزام نیروی نظامی به بحرین شباهت‌هایی با ورود نیروهای شوروی سابق به بوداپست (پایتخت مجارستان) در نوامبر ۱۹۵۶ دارد. اقدامی که به منظور سرکوبی قیام عمومی گروه‌های شهروندی انجام گرفت. بنابراین تصمیم عربستان برای فرستادن نیرو به بحرین در ۱۴ مارس سال جاری نیز مشابه چنین اقدامی است. در تمامی موارد یاد شده می‌توان نشانه‌هایی از بحران امنیتی را ملاحظه نمود. هر کشوری که برای تامین نیازهای امنیتی و ضرورت‌های سیاست خارجی خود از ابزارهای نظامی بهره می‌گیرد، طبیعی است که در طولانی‌مدت با مخاطرات امنیتی جدید روبرو می‌شود.» (۲)

۱- تداخل راهبردی حوزه امنیتی ایران - عربستان

اقدام عربستان علیه گروه‌های معترض در بحرین، نه تنها برای آن کشور مخاطره آفرین خواهد بود بلکه زمینه‌های لازم برای تداوم اعتراضات سیاسی در بحرین را ایجاد می‌کند. بحرین در زمره کشورهای محسوب می‌شود که از جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌ریزی دفاعی آمریکا برخوردار است. بحرین پایگاه اصلی نیروی فرماندهی مرکزی آمریکا در خلیج فارس است. بنابراین ناپایداری سیاسی و امنیتی در بحرین برای امنیت آمریکا، عربستان و بسیاری از متحدین منطقه‌ای آن کشور مخاطره آفرین خواهد بود. (۳)

انجام این اقدام همانند مداخلات نظامی و امنیتی اتحاد شوروی در زمان جنگ سرد و در کشورهای اروپای شرقی محسوب می‌شود. اتحاد شوروی به عنوان برادر بزرگتر تلاش داشت تا

دکترین حاکمیت محدود را برای کشورهای منطقه‌ای در اروپای شرقی ایجاد نماید. مقام‌های شوروی سابق نگران آن بودند که مجارستان کمونیست به دست حریفان غربی جنگ سرد بیفتد. بنابراین احساس کردند فرستادن نیرو به منظور سرکوب چنین حرکت پیشگامانه‌ای، ضروری است.

استراتژی جدید عربستان نیز بر اساس نتیجه‌گیری‌های مشابهی شکل گرفته است. آنها نیروهای خود را به بحرین فرستاده‌اند چرا که احساس کردند اگر جنبش رو به پیشرفت شیعه در این کشور به موفقیت دست یابد می‌تواند آن را از دوست عربستان به متحد ایران تبدیل کند. تصمیم عربستان برای به خطر انداختن جان سربازان خود در بحرین نشانه آن است که این کشور تا چه حد اوضاع را جدی ارزیابی می‌کند. عربستان در شرایط موجود تلاش دارد تا انگیزه‌ی عملیاتی جدیدی را برای نیروهای نظامی خود به وجود آورد. در حالی که این کشور فاقد سابقه‌ی عملیاتی است. بنابراین طبیعی است که در میان مدت اراده‌ی خود برای ایفای نقش راهبردی در منطقه را از دست می‌دهد.

این حرکت عربستان عدول از استراتژی قدیمی این کشور است که به شهروندان کشورهای دیگر پول بدهد تا برای او بجنگند؛ کاری که عربستان با کمک مالی به صدام حسین به هنگام جنگ علیه ایران در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ انجام داد. تا آنجایی که به عربستان مربوط می‌شود پرده‌های دریده شده در روابط ایران و عربستان سعودی در ارتباط با تحولات منطقه‌ای به معنای آن است که مدل خاورمیانه‌ای جنگ سرد در حال شدت گرفتن است. (۴)

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران - عربستان، می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرار داد. فعال سازی متحدین و حمایت از گروه‌های دست نشانده بخش دیگر از نشانه‌های رقابت دو کشور در خلیج فارس محسوب می‌شود. چنین تضادهایی از سال ۲۰۰۶ به بعد گسترش یافت. عراق را می‌توان به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی رقابت ایران و عربستان سعودی دانست. این گونه رقابتها به سایر حوزه‌های جغرافیایی یعنی سوریه، لبنان، بحرین و یمن گسترش یافته است.

۲- رقابت‌های ژئوپلیتیکی و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای

توازن قدرت یکی از عوامل اصلی ثبات و امنیت محسوب می‌شود. کشورهای می‌توانند در شرایط تعادل قدرت قرار گیرند که از حمایت بازیگران بین‌المللی برخوردار نشوند. آمریکا در دهه ۱۹۸۰، توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع عراق تغییر داد. هم‌اکنون شکل دیگری از تغییر در معادله‌ی توازن منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. حمایت‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا از عربستان، محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود.

منطق قدرت و امنیت در خاورمیانه و خلیج فارس با یکدیگر مشابهت دارد. نظریه پردازان غربی بر این اعتقادند که دولت ایران هم به همین شکل خشمگین است. رسانه‌هایی مانند رجا نیوز که طرفدار احمدی نژاد هستند عربستان را متهم کرده‌اند که در بحرین «حمام خون» به راه انداخته است. برخی دیگر از رسانه‌ها مانند عصر ایران خواستار ایجاد حرکت حزب‌الله در بحرین شده‌اند. همزمان، انجمن اتحادیه‌های دانشجویان مستقل در ایران اعلام آمادگی کرده‌اند که تا به منظور مقابله با دولت بحرین و نیروهای سعودی وارد این کشور شوند.

اگر چه رسانه‌های عمومی و گروه‌های اجتماعی در ایران نسبت به عملکرد عربستان سعودی معترض هستند، اما دولت ایران تلاش دارد تا از دیپلماسی مماشات بهره‌گیری کند. نشانه‌ی این امر را می‌توان در اعزام نماینده دولت ایران در مراسم تدفین ولیعهد عربستان دانست. چنین اقدامی با واکنش گروه‌های اجتماعی ایران روبرو شد. در حالیکه دولت و ساختار قدرت سیاسی ترجیح می‌دهد تا از الگوی حل مشکل استفاده نمایند. (۵)

روند تعدیل سیاست‌های تهاجمی عربستان سعودی تاکنون بی‌نتیجه باقی مانده است. این امر انعکاس منطق موازنه‌ی قدرت در نگرش نئورئالیستی محسوب می‌شود. در راهبرد برقراری توازن، ایالات متحده مسئولیت مستقیم کنترل منطقه‌ای را عهده دار شده است. این کشور تلاش دارد تا توازن منطقه‌ای را از طریق افزایش تضادهای ایران - عربستان سازماندهی نماید. به کارگیری چنین الگویی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به شکل‌گیری جنگ‌های منطقه‌ای منجر شده است. مداخله‌ی

ایالات متحده در روند توازن منطقه‌ای خلیج فارس، زمینه‌ی به کارگیری الگوهای تعادلی از سوی ایران را به وجود آورده است.

در چنین شرایطی است که خشم شدید ایران از همبستگی راهبردی امریکا - عربستان، به هشداری برای دولت عربستان تبدیل می‌شود. آقای احمدی نژاد خانواده سلطنتی سعودی را به احتیاط دعوت کرده و گفته که آنها باید «از سرنوشت صدام حسین درس بگیرند». در پاسخ به چنین رویکردی، عربستان از الگوی تشدید منازعه استفاده کرده است. فشار علیه دولت سوریه و سناریوسازی را می‌توان نمادی از پاسخ این کشور علیه ایران دانست.

الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا این که ارتقاء نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوهای تهاجمی استفاده می‌نماید. چنین الگوهای دارای ماهیت رسانه‌ای، دیپلماتیک و امنیتی است. پرسش این است که ایران برای مقابله با عربستان چه می‌خواهد بکند؟ بهره‌گیری ایران از سیاست مماشات ممکن است به منزله‌ی عقب نشینی تلقی شود. هرگاه چنین فرایندی شکل گیرد، طبیعی است که کشوری همانند عربستان برای مقابله با ایران ممکن است به اقدامات تهاجمی دیگری نیز مبادرت نماید.

مرشایمر با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان راهبردهایی برای بقا، تلاش دارد تا سیاست مماشات را مورد انتقاد قرار دهد. وی بر این اعتقاد است که برخی فکر می‌کنند برقراری توازن توسط دولت-های در معرض تهدید از طریق الگوی مماشات، می‌تواند به صلح و تعادل منجر شود. بهره‌گیری از چنین سیاستی به معنای نادیده گرفتن توازن قدرت است. سیاست مماشات، به معنای نقض منطق توازن قدرت است و موجب افزایش خطر برای دولتی می‌شود که این راهبرد را در پیش می‌گیرد. به دیگر سخن، توزیع قدرت در قالب سیاست مماشات به نفع دولتی است که از حمایت بین‌المللی بهره می‌گیرد. تعدیل رفتار کشورهای که در صدد تغییر موازنه‌ی قدرت هستند، نمی‌تواند از طریق تداوم سیاست مماشات انجام پذیرد. کوتاه سخن این که، احتمالاً مماشات به یک رقیب خطرناک از خطر آن نمی‌کاهد، بلکه خطرناکترش می‌سازد. (۶)

اگر سیاست خارجی ایران فاقد تحرک باشد، در آن شرایط قادر نخواهد بود تا با الگوهای تهاجمی شکل گرفته در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مقابله نماید. به طور کلی، امنیت منطقه‌ای در شرایطی حاصل می‌شود که امکان بسیج قدرت و توانایی‌های اجتماعی - راهبردی ایران برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل شود. در دوران جنگ تحمیلی، نیروهای اجتماعی ایران محور اصلی حمایت از حقانیت راهبردی جمهوری اسلامی برای مقاومت در برابر عراق محسوب می‌شدند. به هر میزان، رابطه‌ی نیروهای اجتماعی - حکومت کاهش یابد، موازنه‌ی قدرت به نفع بازیگران فرادست و نیروهای تهدیدکننده بین‌المللی تغییر خواهد یافت.

بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که عربستان به اقدامات غیرواقعی دیگری برای متهم سازی ایران به مداخله در کشورهای منطقه مبادرت نماید. این امر در حالی انجام گرفته است که هنوز ایران از سیاست ممانعت بهره می‌گیرد. در حالی که عربستان تلاش می‌کند تا ژست تدافعی بگیرد. تهاجم با ژست تدافعی همواره منافع و مطلوبیت‌های بیشتری را برای کشورها به وجود می‌آورد. اگرچه چنین منافعی نمی‌تواند تداوم زیادی داشته باشد. تنظیم لایحه‌ای برای مقابله با ایران توسط عربستان از طریق مراجعه به شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل را می‌توان در زمره‌ی چنین اقداماتی دانست.

اگر چه فشارهای بین‌المللی علیه ایران افزایش یافته است اما بعید به نظر می‌رسد که ایران تمایل داشته باشد تا نیروهایش را که در خلیج فارس مستقرند به بحرین بفرستد. چنین حرکتی هم از نظر سیاسی و هم نظامی می‌تواند خیلی خطرناک باشد. به جای آن ایرانی‌ها به احتمال زیاد به تمرکز روی تضعیف عربستان در مناطقی مانند لبنان ادامه خواهد داد. عربستان به همراه آمریکا و ترکیه نیز تلاش دارند تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهند.

در چنین شرایطی، عربستان سعودی طرفدار حقوق بشر و مبارزه با تروریسم گردیده است. برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. بنابراین انجام این گونه اقدامات توسط عربستان سعودی را می‌توان نشانه‌ی تضاد ژئوپلیتیکی با ایران است. تضادهایی که ثبات و امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بحران‌های امنیتی را می‌توان بخشی از واقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه دانست. واقعیت‌هایی که در دوران بحران گسترش می‌یابد. (۷)

اگر چه ایران از سیاست مماشات در برابر عربستان بهره می‌گیرد اما، این امر به مفهوم نادیده گرفتن اقدامات امنیتی این کشور توسط ایران تلقی نمی‌شود. اگر بازیگری درصدد باشد تا توازن منطقه‌ای را دگرگون نماید، در آن شرایط جلوه‌هایی از اقدام متقابل غیرمتوازن و غیرمتقارن را در دستور کار قرار می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که ایران در شرایط بحران و برهم خوردن موازنه‌ی قدرت و امنیت در منطقه‌ی خلیج فارس ساکت نخواهد نشست.

ایران به منابع جدید قدرت برای مقابله با سیاست‌های محدودکننده عربستان توجهی ندارد. منابع موجود ایران در لبنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هرگاه فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران افزایش پیدا کند، طبیعی است که ایران نیز از قابلیت لازم برای بهره‌گیری از ابزارهای خود برخوردار است. نمایش نیروی حزب‌الله، قدرتش را به طور قابل توجهی افزایش داد و کمک کرد تا آنها حق وتوی دلخواه خود را در کابینه لبنان بدست آورند. (۸)

این امر به افزایش موقعیت ایران در صحنه سیاسی لبنان نیز کمک کرد و در نتیجه خشم مقامات عربستان را افزود. در چنین شرایطی، کشورهای امریکا، عربستان سعودی و اسرائیل دارای سیاست‌های نسبتاً مشابهی در برخورد با ایران هستند. لازم به توضیح است که لبنان به تنهایی نمی‌تواند تنها محور موازنه‌کننده قدرت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه محسوب شود. کشورهایی همانند عراق، افغانستان و پاکستان از چنین قابلیت‌هایی برای ایران برخوردارند.

۳- نشانه‌های رقابت منطقه‌ای

اگر چه برخی از رقابت‌های منطقه‌ای تحت تاثیر فرایندهای بین‌المللی قرار دارند اما باید این موضوع را مورد توجه قرار داد که در برخی از مواقع، تضادهای منطقه‌ای از اصالت برخوردارند. هرگاه یکی از بازیگران در وضعیت ناکامی نسبی قرار گیرد، موفقیت بازیگر رقیب را به عنوان تهدید برای خود تلقی می‌کند. این امر انعکاس معادله‌ی معمای امنیت در رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. آنچه احتمالاً احساس ناکامی مقامات عربستان نسبت به ایران را بیشتر کرد، بهانه‌ی ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان، در سال ۲۰۰۵ بود. (۹)

در سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی موضوعات دیگری را در دستور کار رقابت‌های منطقه‌ای با ایران قرار داد. مقامات عربستان سعودی به این جمع بندی رسیدند که ایران را صرفاً از طریق چند جانبه

گرایی منطقه‌ای - بین المللی می‌توانند کنترل و مهار نمایند. به همین دلیل است که موضوعات دیگری به عنوان ترور سفیر عربستان در امریکا از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. قبلاً این سوال مطرح می‌شد که آیا عربستان می‌تواند چنین بهانه‌ای را در ارتباط موضوعات دیگری به کار گیرد؟

هم اکنون پاسخ به این سوال کاملاً آشکار و مبرهن است. زمانی که همکاری‌های امنیتی امریکا - عربستان افزایش یابد، در آن شرایط بهره‌گیری از سناریوی ترور علیه سیاست خارجی و امنیتی ایران می‌تواند برای مدتی افکار عمومی بین المللی را بسیج نماید. این امر به مثابه سناریوسازی برای اهداف استراتژیک در مقابله با نقش منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. سناریوی یاد شده در تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۱ تبدیل به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران شد. قطعنامه‌ای که حتی سوریه نیز به دلیل فشارهای گسترده‌ی عربستان نتوانست از سیاست منطقه‌ای ایران حمایت به عمل آورد.

در چنین شرایطی عربستان می‌تواند موضوعات دیگری همانند ترور رفیق حریری را بار دیگر مطرح و پیگیری نماید. چنین موضوعاتی به مثابه دیپلماسی فشار علیه سیاست منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. اگر چه هیئت داوری بین المللی هنوز یافته‌های خود را اعلام نکرده اما احتمال زیادی دارد که مقامات عربستان به این نتیجه رسیده باشند که حزب‌الله آن را با تایید ایران انجام داده است. در چنین شرایطی عربستان بهانه لازم برای تشدید جنگ سرد علیه ایران را خواهد داشت.

تحرك دیپلماتیک عربستان در مقابله با ایران همانند فعالیت بین المللی عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰ است. در چنین شرایطی مقامات عربستان سعودی انگیزه بیشتری یافته‌اند تا در بحرین موضع سخت‌تری اتخاذ کنند. مشابه چنین موضعی را مقامات عربستان سعودی در ارتباط با یمن نیز اتخاذ نمودند. انجام چنین اقداماتی به منزله‌ی فشار چند جانبه‌ی منطقه‌ای در راستای سیاست‌های بین المللی امریکا محسوب می‌شود. در خاورمیانه که نشانه‌های متنوعی از بحران و درگیری وجود دارد، اختلافات امنیتی گسترده‌ای وجود دارد. اختلافاتی که می‌تواند امنیت کشورهای مختلف را تحت تاثیر قرار دهد. (۱۰)

در برابر چنین اقداماتی که از سوی عربستان با همکاری امریکا به انجام رسیده است، ایران می‌تواند از الگوهای مقابله به مثل در برابر فشارهای دیپلماتیک و امنیتی عربستان و امریکا استفاده نماید. منطقه دیگری که ایران می‌تواند عربستان سعودی را تضعیف کند یمن است. این باور وجود دارد که ایران در آنجا دارای نفوذ است. با توجه به اینکه ایران دارای فرصت و توانایی زیادی در یمن می‌باشد، بنابراین طبیعی است که نهادهای سیاسی و امنیتی ایران در برابر فشارهای راهبردی عربستان سعودی به احتمال زیاد تلاش خواهند کرد تا به عنوان اقدام تلافی جویانه علیه مقامات عربستان، دولت علی عبدالله صالح را در یمن تضعیف کنند.

روندی که آغاز شده اما هنوز به نتیجه‌ی قطعی برای بازیگران رقیب منجر نگردیده است. اگر چه سقوط علی عبدالله صالح در سال ۲۰۱۲ اجتناب ناپذیر است، اما مهمترین موضوع امنیتی موجود را می‌توان در پیگیری شرایط سیاسی و رهبران آینده‌ی یمن دانست. عربستان سعودی تلاش دارد تا از افرادی حمایت کند که سیاست‌های عملی علی عبدالله صالح را در یمن به مرحله‌ی اجرا رساند. طبعاً تحقق چنین هدفی در کوتاه مدت کار پرمخاطره‌ای خواهد بود.

رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران - عربستان در حوزه‌ی جنوب شرقی خلیج فارس نشان می‌دهد که چنین رقابت‌هایی در آینده ادامه خواهد یافت. یمن یکی از حوزه‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که جنگ سرد ایران - عربستان را تشدید می‌کند. تا کنون عربستان سعودی از ابتکار عمل بیشتری در حمایت از علی عبدالله صالح برخوردار بوده است. فضای سیاسی یمن جلوه‌هایی از سنگربندی دیپلماتیک و امنیتی در رقابت‌های منطقه‌ای ایران - عربستان را که دارای ماهیت و پیامد امنیتی است، منعکس می‌سازد.

رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک عربستان برای ایران نگران کننده و هشدار دهنده است. تحلیل‌گران مسایل منطقه‌ای خاورمیانه بر این اعتقادند این نگرانی برای ایران کاملاً بجاست. زیرا انقلاب‌های دموکراتیک در منطقه می‌تواند نقش منطقه‌ای ایران را افزایش دهد. اگرچه امریکاییها بر این اعتقادند که تحولات خاورمیانه برای ثبات سیاسی در ایران مخاطره آفرین است، اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که چنین تحولاتی مشروعیت راهبردی جهان غرب و گروه‌های محافظه کار در خاورمیانه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. (۱۱)

از سوی دیگر تفسیر متفاوتی درباره‌ی بهار عربی از طرف مقامات ایرانی ارایه می‌شود. آنان دموکراسی را برای منطقه می‌خواهند. دموکراسی را باید پاشنه آشیل کشورهای محافظه‌کار در خاورمیانه عربی دانست. هر کشوری که از قدرت فراقانونی برخوردار است در برابر موج‌های دموکراتیک آسیب‌پذیر خواهد بود. رهبران ایران به منظور اجتناب از چنین موقعیتی اوضاع را به مردم خود چنین معرفی می‌کنند که گویی این وقایع بخشی از یک «بیداری اسلامی» است.

به هر حال دولت ایران در بحرین آنچه به دنبالش بوده، یعنی یک قیام بر پایه هویت دینی به دست آورده است و برای ایران چه چیز بهتر از یک قیام براساس ناراضی‌های مسلمانان شیعه‌ای که حقوق خود را طلب می‌کنند؟ ورود نیروهای عربستان برای سرکوب شیعیان بحرین برای رهبران سیاسی ایران فرصت جدیدی را به وجود آورده است. هم اکنون عربستان سعودی در یمن و بحرین در شرایط انتقادی قرار دارد. تحولات اجتماعی در این کشورها، معادله‌ی قدرت را دگرگون می‌سازد.

حضور نیروهای نظامی عربستان در بحرین و یمن دستاویز و توجیهی در اختیار مقامات اجرایی ایران در حوزه‌های دیپلماتیک و امنیتی را به وجود آورده است تا از آن برای افزایش موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران برای صدور انقلاب استفاده نمایند. فرایندی که می‌تواند معادله‌ی قدرت منطقه‌ای براساس نقش آفرینی نیروهای اجتماعی مختلف را دگرگون نماید. به طور کلی، ایران تلاش دارد تا در برابر فشارهای امنیتی عربستان از الگوهای کنش متقابل استفاده نماید. طبعاً در این فرایند، نیروهای سیاسی و امنیتی ایران از تاثیرگذاری قابل توجهی برخوردار خواهند بود.

۴- سازوکارهای الگویی ایجاد توازن منطقه‌ای در خلیج فارس

برخی تحلیل‌گران امنیت در جهان در حال توسعه و معتقد هستند که منبع اصلی تنش‌ها و منازعات منطقه‌ای در دهه ۹۰ و پس از آن فقدان مشروعیت است که می‌تواند به آن چیزی منجر شود که برخی اوقات از آن به عنوان بالکانیزه شدن^۱ یا «لبنانی شدن»^۲ دولت‌های جدید در جهان در حال توسعه و یا اروپای مرکزی و شرقی یاد می‌شود. بسیاری از این مخاطرات را می‌توان انعکاس فقدان عدم توازن در ساختار نظامی و امنیتی کشورها دانست. به هر میزان بحران‌های منطقه‌ای افزایش

بیشتری پیدا کند، نشان می‌دهد که چنین کشورهایی نیاز بیشتری به روش‌های معطوف به موازنه‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دارا می‌باشند. (۱۲)

بطور کلی، فقدان موازنه قدرت مخاطرات امنیتی قابل توجهی برای کشورهای مختلف به وجود می‌آورد. مشکل اصلی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در دهه ۹۰، ناتوانی فزاینده دولت‌ها در برآورده نمودن نیازهای روانی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مردمشان خواهد بود. این امر به موازات برهم خوردن توازن قدرت در سطح منطقه‌ای شکل گرفته است. به همین دلیل است که می‌توان نشانه‌هایی از عدم توازن و بحران در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را مشاهده نمود. بحران منطقه‌ای آثار خود را در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی نیز تسری می‌دهد. (۱۳)

شواهد موجود در سیاست و امنیت بین الملل بیانگر آن است که میراث دهه ۱۹۸۰، یک بحران مشروعیت و هرج و مرج سیاسی است. با چنین احساسی، نمونه عضوی که تازه وارد آن شده‌ایم، آن است که بیش از آنکه عراق داشته باشیم، کشمیر؛ بیشتر از آنکه ایران داشته باشیم، یوگسلاوی؛ و بیشتر از آنکه آرژانتین داشته باشیم، پرو خواهیم داشت. این امر نشان دهنده آن است که موضوعات منطقه‌ای به حوزه سیاست داخلی کشورها منتقل شده و زمینه ایجاد بحران‌های امنیتی جدید را فراهم می‌سازد.

در شرایط موجود، پانزده کشور در حال توسعه دارای موشک‌های بالستیک هستند. ده کشور دیگر هم برنامه‌های فعالانه‌ای برای به دست آوردن آنها دارند. روشن است که رژیم کنترل تکنولوژی موشکی^۳ برای توقف گسترش سیستم‌های تسلیحاتی که می‌توانند موجب بی‌ثباتی‌های فوری جدیدی برای موقعیت‌های تهییج شده کنونی شوند، کار اندکی انجام داده است. به علاوه، بیش از بیست کشور بر توسعه تسلیحات شیمیایی کار می‌کنند؛ در حالی که به نظر نمی‌آید که تکثیر تسلیحات هسته‌ای فقط به دلیل اینکه واشنگتن و مسکو در فرآیند کاهش موشک‌هایشان قرار دارند، متوقف گردد.

راه‌حل مشکلات ناشی از نظامی کردن کشورهای در حال توسعه، می‌تواند ایجاد یک چارچوب (یا چارچوب‌های متعدد مرتبط به هم) برای امنیت منطقه‌ای با یک سیستم تضمین‌های مشترک باشد. چنین سیستمی می‌تواند دربرگیرنده فرانسه، روسیه، بریتانیا و آمریکا از یک سو و قدرت‌های

منطقه‌ای از سوی دیگر باشد. این سیستم نباید بر یک راه‌حل سیاسی فوری برای منازعات کشورهای در حال توسعه متمرکز باشد، بلکه باید بر پیشگیری از افزایش بالقوه تنش‌ها و بحران‌ها، ایجاد اقدامات اعتماد و امنیت‌سازی، کاهش تقابلات نظامی و مسابقات تسلیحاتی و تقویت شرایط سیاسی که می‌توانند به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات منجر شوند، متمرکز گردد. (۱۴)

چارچوب مذکور را نمی‌توان به عنوان جایگزینی برای راه‌حل‌های سیاسی محسوب نمود. امنیت‌سازی می‌بایست راه را برای سازش‌های سیاسی ضروری، جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز تعارضات هموار نماید. بسیاری از کشورهای منطقه‌ای درگیر منازعاتی شده‌اند که شامل بخش‌های «اصلی»^۴ و «حاشیه‌ای»^۵ می‌باشند. یک جنگ بزرگ منطقه‌ای می‌تواند محصول افزایش تبعات بعدی چنین منازعاتی باشد. موقعیت ژئوپلیتیکی، محدودیت‌های مهمی بر ابزارهای قابل استفاده جهت ایجاد یک سیستم امنیتی، تحمیل می‌کند. برای مثال، در خاورمیانه، مقابله نظامی میان اسرائیل و همسایگان عرب آن کشور، یک عامل محدودکننده در توازن منطقه‌ای محسوب می‌شود. در شرایط بعد از تحولات سیاسی کشورهای خاورمیانه، موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای دگرگون شده است. علت آن را می‌توان تغییر و جابه‌جایی معادله قدرت در ساختار سیاسی کشورهای دانست که در فضای رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرار دارند. (۱۵)

موازنه منطقه‌ای بدون توجه به منافع راهبردی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس ماهیت ناپایدار و تغییر یابنده دارد. علت آنرا می‌توان در نوع منافع و تضادهای مندرج در روابط دو کشور مورد ملاحظه قرار داد. هر یک از کشورهای ایران، عربستان و ترکیه در زمره بازیگرانی محسوب می‌شوند که قادر به تأثیرگذاری بر فرایند توازن منطقه‌ای هستند. لازم به توضیح است که کشورهای مصر تا سال ۲۰۱۰ و عراق تا سال ۱۹۹۰ در زمره واحدهای منطقه‌ای محسوب می‌شدند که از قابلیت لازم برای تأثیرگذاری در محیط منطقه‌ای و ژئوپلیتیک قدرت برخوردار بوده‌اند. هم‌اکنون آنان جایگاه خود را از دست داده‌اند. نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای تا زمانی ادامه دارد که امکان تداوم همکاری‌های چندجانبه‌ی ژئوپلیتیکی و امنیتی وجود داشته باشد. الگوهای عبور از رقابت‌های ژئوپلیتیکی عصر موجود را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

الف) الگوی توازن ضمنی

توازن ضمنی در ماهیت خود فاقد رسمیت و صراحت است. اینگونه توازن می‌تواند یکی از مهمترین شکل‌های همکاری منطقه‌ای می‌باشد. از کنترل خارج نشدن منازعه، هدف این همکاری در روند توازن منطقه‌ای است. هرگاه کشورها در صدد باشند تا به اهداف تاکتیکی و ضمنی نایل گردند، طبیعی است که از الگوی توازن ضمنی استفاده می‌کنند. این الگو می‌تواند مطلوبیت‌های بسیار زیادی را برای کشورهای مختلف ایجاد نماید.

گرچه انگیزه اولیه همکاری برای موازنه ضمنی که اجتناب از خطرها یا کاهش آنها می‌باشد. دربردارنده یک حس منفی است، اما عواقب آن می‌تواند بسیار مثبت باشد. در شرایط خاص، اشکال همکاری ضمنی می‌توانند مبنایی برای توسعه یک رژیم رسمی یا غیررسمی فراهم آورند. از آنجایی که کنش همکاری‌جویانه کشورها برای تامین منافع، امنیت و مقابله با تهدیدات است، بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که هرگونه مشارکت امنیتی واحدهای سیاسی، واکنشی به تعامل کشورهای تهدیدکننده محسوب می‌شود. (۱۶)

ب) الگوی توازن نامتقارن

شکل دوم موازنه منطقه‌ای، در قالب «موازنه نامتقارن» قابل بررسی می‌باشد. این الگو در روابط بسیاری از کشورها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. به طور مثال ایران و آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس جلوه‌هایی از موازنه نامتقارن را در دستور کار خود قرار دادند. موازنه نامتقارن زمانی شکل می‌گیرد که کشورها دارای اهداف و منافع تاکتیکی موازی باشند. زمانیکه تغییرات محدودی در منافع و همکاری کشورها ایجاد شود، موازنه نامتقارن دچار دگرگونی می‌گردد. شکل‌های دیگری از موازنه منطقه‌ای نامتقارن را می‌توان در ائتلاف عربستان - آمریکا علیه نظام سیاسی سوریه در سال ۲۰۱۱ مورد ملاحظه قرار داد. موازنه نامتقارن عموماً ناپایدار است. این امر واکنش نسبت به شرایط بحرانی محیط‌های منطقه‌ای توسط بازیگران محسوب می‌شود که دارای منافع یا تهدیدات نامتقارن می‌باشند.

اساس همکاری کشورها برای توازن نامتقارن یا «توازن مبتنی بر رضایت»^۷ آن است که یک طرف به طور وسیع و گسترده‌ای [در یک منازعه] وارد می‌شود و دیگری از او حمایت ضمنی یا علنی به عمل می‌آورد. از جمله این موارد می‌توان به حمایت ضمنی امریکا، انگلیس و اتحادیه عرب از عربستان برای اعزام نیروی نظامی به بحرین دانست. به طور کلی شعارهای جهان عرب در مقابله با ایران سازماندهی گردید. امریکا از شرایط منطقه‌ای برای محدودسازی ایران در خاورمیانه و خلیج فارس بهره گرفت. این امر بدون حمایت مستقیم انجام گرفته است.

منافع امریکا و عربستان به گونه‌ای با یکدیگر پیوند یافته است که زمینه‌های لازم برای حمایت نامتقارن آن کشور از عربستان را در روند تحولات منطقه‌ای خاورمیانه فراهم آورده است. نقش موازنه دهنده امریکا در حمایت از عربستان در چارچوب توازن نامتقارن منطقه‌ای انجام گرفته است. امریکا در بسیاری از موارد، برای حل مسائل امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در نقش یک تسهیل‌کننده یا توانمندساز اساسی عمل می‌نماید. از برخی جنبه‌ها، این همکاری الگوی حاکم بر بحران و جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس بود. در این روند، عربستان توانست کشورهایی با نگرش متفاوت منطقه‌ای و بین‌المللی را در حمایت از ائتلاف بسیج نماید. از جمله این کشورها می‌توان به اتحاد شوروی، چین، فرانسه، ایران، سوریه و پاکستان اشاره داشت. (۱۷)

ج) الگوی توازن تمام عیار و کامل

شکل سوم موازنه منطقه‌ای، از تداوم بیشتری در مقایسه با موازنه نامتقارن و موازنه ضمنی برخوردار است. به طور کلی «توازن تمام عیار و کامل»^۸ در شرایطی شکل می‌گیرد که بازیگران دارای منافع مشترک و همچنین تهدیدات مشترک باشند. به طور مثال امریکا و انگلستان در سیاست بین‌الملل دارای شرایط مبتنی بر توازن تمام عیار و کامل هستند. مشابه چنین وضعیتی را می‌توان در ارتباط با الگوهای تعامل عربستان - بحرین مورد ملاحظه قرار داد. اعزام نیروی نظامی عربستان به بحرین در بهار ۲۰۱۱ را می‌توان نمادی از توازن تمام عیار در روابط آنان دانست. طبیعی است که اینگونه توازن در مقایسه با الگوهای قبلی از تداوم و کارآمدی بیشتری برخوردار است.

توازن تمام عیار در رقابت‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس براساس همکاری «غیرمشروط»^۹ یا «کاملاً مهیا» شکل می‌گیرد. در این مورد، قدرت‌های بزرگ منفعتی مشترک یا متقابل نسبت به یک نتیجه مشخص دارند. آنان آشکارا برای حصول آن همکاری می‌نمایند. برای نمونه، در صورتی که آنها بدانند که روند صلح در خاورمیانه نیاز به یک حمایت مشترک دارد و تلاش‌های سیستماتیک برای تسهیل روند مذکور به عمل بیاورند، این نوع از همکاری تحقق می‌یابد. (۱۸)

یکی از مشکلات بالقوه این نوع موازنه آن است که به راحتی می‌تواند حس «حاکمیت مشترک»^{۱۰} را از سوی قدرت‌های بزرگ برانگیزد. تعجب برانگیز نیست که طی جنگ سرد، در مواردی دولت‌ها در برابر نظریه موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ مقاومت می‌کردند. علت آنرا می‌توان ناشی از الگوی توازن بین بازیگرانی دانست که از منافع تاکتیکی برخوردارند. در برخی از مواقع، منافع تاکتیکی به اهداف و منافع پایدارتری منجر می‌گردد. از جمله این موارد می‌توان به همکاری امریکا-اتحاد شوروی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اشاره داشت. در دوران جنگ، دو قدرت بزرگ جهانی علی‌رغم تفاوت‌های ژئوپلیتیک خود، از عراق حمایت به عمل آوردند. این امر به منزله بهره‌گیری از الگوی موازنه همه‌جانبه محسوب می‌شود.

موازنه‌ی تمام عیار در شرایطی انجام می‌گیرد که نقش کشورهای غربی در استفاده از رقابت‌های منطقه‌ای و مسلح کردن کشورهای خاورمیانه علیه یکدیگر تغییر پیدا کند. کشورهای فرامنطقه‌ای با شعار حفاظت از صلح اقدام به تسلیح کشورهای همانند عربستان سعودی و امارات عربی متحده نموده‌اند. تحلیل‌گران موضوعات راهبردی معتقدند که معامله تسلیحاتی با کشورهای منطقه به عنوان عامل بازدارنده در برابر افزایش قدرت نظامی ایران عمل خواهد کرد. (۱۹)

نتیجه‌گیری

الگوی همکاری کشورها در روند سازماندهی توازن منطقه‌ای، بیشترین ارتباط را با چگونگی سازماندهی امنیت و منازعات منطقه‌ای دارند. در این ارتباط، چندین الگوی امنیتی در قالب توازن منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد. از جمله این موارد می‌توان به توازن منطقه‌ای برای پیشگیری از بحران^{۱۱} اشاره داشت. زمانی که بحران‌های منطقه‌ای نیز به وجود می‌آیند، جلوه‌هایی از توازن و همکاری برای کنترل شدت و چگونگی مدیریت بحران^{۱۲} به انجام می‌رسد.

این امر به این دلیل انجام می‌گیرد که زمینه‌های بازدارندگی برای اطمینان از اینکه منازعات منطقه‌ای، منبع یک رویارویی گسترده‌تر نمی‌شوند، به وجود آید. طبعاً در هر دوران از شکل بندی-های توازن منطقه‌ای، سازوکارها، رویه‌ها و نهادهایی که برای تسهیل همکاری در دسترس می‌باشند، با تغییر و دگرگونی ساختاری - کارکردی روبرو می‌شوند. در برخی از موارد کشورهای موازنه‌گر از طریق پیگیری تلاش‌های دوجانبه می‌توانند به بهترین وجهی حاصل و پایدار شوند.

کشورهای موازنه‌گر از طریق همکاری‌های چندجانبه می‌توانند زمینه‌های لازم برای تعامل منطقه‌ای را فراهم آورند. کشورهایی که از انگیزه لازم برای ایفای نقش توازن قدرت برخوردارند، بخشی از یک فرآیند گسترده‌تر همکاری متوازن قدرت محسوب می‌شوند. این کشورها از طریق برخی از نهادهای چندملیتی مثل سازمان ملل یا «مرکز پیشگیری از منازعه»^{۱۳} و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در وین، به اقدامات خود برای موازنه منطقه‌ای مشروعیت می‌دهند.

کشورهایی که درصدد موازنه منطقه‌ای هستند، هنگام اندیشیدن به همکاری در هر مورد خاصی باید انگیزه‌های همکاری را از یک سو و عواقب و خطرات احتمالی ناشی از تشریک مساعی به جای پاسخگویی یکجانبه را از سوی دیگر، موردنظر قرار دهند. در غیر اینصورت شاهد شکل‌گیری پدیده‌هایی می‌باشیم که موانع داخلی یا بین‌المللی برای همکاری و موازنه منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. در غیر اینصورت، کنش بازیگران بیشتر از فشارها یا انگیزه‌های جویای یک رویکرد مبتنی بر همکاری در قبال منازعات منطقه‌ای شکل گرفته و سازماندهی می‌شود.

منابع فارسی و انگلیسی

- ۱- سائول کوهن، "ژئوپلیتیک نظام جهانی"، ترجمه‌ی کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۷، ص ۳۵۵.
- ۲- کی. جی. هالستی، "مبانی تحلیل سیاست بین الملل"، ترجمه‌ی بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارم سری، تهران: ۱۳۷۳، ص ۴۱۵.
- 3- Tarek Osman, "The Arab prospect: forces and dynamics", *Open Democracy*, (2011, 9 May), in <http://www.opendemocracy.net/tarek-osman/arab-prospect-forces-and-dynamics>.
- 4- Ali Ibrahim, "Saudi: Arabia and Turkey the Arab Spring", *Asharq al-Awsat*, (2011) available at <http://www.asharq-e.com>.

- 5- Nasr, Vali "Will the Saudis Kill the Arab Spring"? *Bloomberg*, (2011, May 24), (<http://www.bloomberg.com/news/2011-05-23/will-the-saudis-kill-the-arab-spring.html>).
- ۶- جان مرشایمر، "راهبردهایی برای بقا"، مندرج در کتاب دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ویرایش ریچارد لیتل و مایکل اسمیت، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰.
- 7- Hossein Sadeghi & Hassan Ahmadian, "Iran-Saudi Relations: Past Pattern, Future Outlook", *Iranian Review of Foreign Affairs*. Vol. 1, No. 4 (Winter 2011), pp. 115-148.
- 8- Leonhard B. Zuza, "US Politics in the Middle East", *Middle East Insight* (Washington, D.C., 2002): No 3-4, 28.
- 9- Scott Bortot, "Future challenges and past triumphs: the year in review", in *US-Arab Tradeline* (Washington, D.C., January 1, 2003). See www.arabdata.net.com.
- ۱۰- گراهام فولر، "قبله‌ی عالم؛ ژئوپلیتیک ایران"، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۲، ص ۶۹.
- 11- Nuh Yilmaz, "New Turkey and Arab Spring?", *Open Democracy*, (2011), <http://www.opendemocracy.net/tarek-osman/arab-prospect-forces-and-dynamics>.
- ۱۲- رابرت اسکیلز، "جنگ آینده"، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۷۹.
- 13- David Menashri, "Post-Revolutionary Politics in Iron: Religion, Society and Power", London: Frank Cass, 2001, p. 35.
- 14- John Ikenberry, "the Crisis of American Foreign Policy : wilsonianism in the Twenty-First Century", Princeton: Princeton University Press 2009, p. 13.
- ۱۵- دیوید لیک و پاتریک مورگان، "نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهانی نوین"، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۶۲.
- 16- Stanley Kutler, "Dictionary of American History, London: Thomson Gale Publishing", 2003, p. 21.
- 17- Steven Hildreth, "Iran's Ballistic Missile Programs: An Overview, Congressional Research Service Report for Congress", (2009) February 4.
- 18- Iuan Cole, "Engaging the Muslim world", New York: Palgrave MacMillan, 2009, p. 43.
- ۱۹- سید سلمان صفوی، "خاورمیانه و قفقاز سیاسی ۲۰۱۰"، قم: انتشارات سلمان آزاده، ۱۳۹۰، صص ۷۵-۷۴.

پی‌نوشت‌ها

1. Balkanization
2. Lebanonization
3. Missile Technology Control Regime (MTCR)
4. Central
5. Marginal
6. Asymmetrical Balancing

7. Acquiescent
8. Fully Fledged Balancing
9. Unqualified
10. Condominium
11. Crisis Prevention
12. Crisis Management
13. Conflict Prevention Center (CPC)